

هم فراخوانی تحولات تاریخی و سیاسی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی و  
نظریات اخیر جامعه‌شناسی غرب

دکتر ح.ا. تنهایی\* / فاطمه خادم‌لو\*\*

چکیده

نوشتار حاضر با بهره‌گیری از اصل هم فراخوانی تلاش دارد ارتباط متقابل میان نظریات اخیر جامعه‌شناسی غرب و از جمله نظریات چهار جامعه‌شناس برجسته آنتونی گیدنز، اروینگ گافمن، میشل فوکو و اریک فروم را با تحولات تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی نشان دهد.

کلید واژه‌ها

فرانزیه، هم فراخوانی، مفاهیم تحلیلی، مفاهیم مکتبی، عاملیت، ساختارسازی، مدرنیته، جهانی شدن، دیالکتیک، مخاطر، بیگانگی، داغ، جنبش‌های اجتماعی

\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Hatanhai@yahoo.com

\*\* دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی واحد تهران مرکزی

### مقدمه

جامعه‌شناسان و متفکرین علوم اجتماعی، در ساختن و پرداختن نظریات خود، متأثر از تحولات در زمینه و بستر تاریخی و فرهنگی زمان خویش هستند. با مطالعه تفکرات و نظریات جامعه‌شناختی، و همچنین با مطالعه تاریخی چگونگی پیدایش نظریات، می‌توان به وجود رابطه‌ای دیالکتیکی پی برد. بررسی تفکرات و نظریات جامعه‌شناختی، بدون توجه به شرایط اجتماعی و ویژگی‌های تاریخی و شرایط و موقعیت‌های مهم<sup>۱</sup>، غیرممکن و غیراساسی خواهد بود. بنابراین هر فکر و اندیشه و نظریه‌ای به ناگزیر بایستی براساس رابطه‌ای دوسویه یا هم فراخوان که با شرایط اجتماعی-اقتصادی دارد، رشد کند (تنهایی، ۱۳۸۳: ۴۳).

جامعه‌شناسی تفسیری معتقد به رابطه‌های دو سویه میان انسان و جامعه می‌باشد که طی آن، هم از جامعه تأثیر پذیرفته و هم بر آن تأثیر می‌گذارد. بنابراین جامعه‌شناسان نیز به‌عنوان عضوی از جامعه، متأثر از نیروهای فرهنگی، سیاسی و تاریخی هستند. بنابراین همه حوزه‌های فکری، تحت تأثیر چنین زمینه‌هایی شکل گرفته‌اند. این امر به‌ویژه در جامعه‌شناسی صدق می‌کند؛ که نه تنها از این زمینه برخاسته، بلکه همین زمینه اجتماعی موضوع بررسی بنیادی آن را تشکیل می‌دهد. این واقعیت به این معنا است که بین نظریه‌ها و بستر شکل‌گیری آنان، گونه‌ای از رابطه دیالکتیکی برقرار است. بدین گونه که پیدایش یک نوع نظریه خاص، می‌تواند تحولات اساسی در جامعه ایجاد کند و این‌که شرایط خاص اجتماعی-اقتصادی در جامعه، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظریه خواهد بود. در این تحقیق کوشش می‌شود ریشه‌های ارتباط هم فراخوان بین تحولات تاریخی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی و نظریات اخیر جامعه‌شناسی غرب، به‌ویژه درخصوص اصول فرامکتبی یا تحلیلی مورد بررسی و شناسایی قرار گیرد.

### گفتار اول: مبانی نظری

چارچوب نظری این تحقیق، تلفیقی از دیدگاه‌های آلون گولدرن، پیتربرگر، جرج ریتزر<sup>۲</sup> و تنهایی است. به عقیده آلون گولدرن<sup>۳</sup>، «نظریه‌های جامعه‌شناختی که آگاهانه به شکل ساده‌ای تنظیم گردیده‌اند، اغلب دارای دو عنصر مشخص می‌باشند. یکی از این عناصر فرضیاتی هستند که صریحاً

1- Significant Situation

2- George Ritzer

3- Alvin W. Gouldner

هم فراخوانی تحولات تاریخی و سیاسی .....  
\_\_\_\_\_

مطرح می‌گردند و فرضیات مسلم<sup>۱</sup> خوانده می‌شوند. اما علاوه بر آن‌ها فرضیات دیگری هم وجود دارد. به این معنی که نظریه‌ها تحت تأثیر مجموعه‌ای از فرضیات که هم نامشخص هستند و هم نامی از آن‌ها به میان نمی‌آید نیز قرار دارند. من این فرضیات را فرضیات کلی<sup>۲</sup> می‌خوانم و علت آن هم این است که از طرفی این فرضیات دورنما و زمینه‌ای را که فرضیات مسلم از آن گرفته شده‌اند، فراهم می‌سازند». همچنین گولدنر معتقد است که ایدئولوژی همگرایی<sup>۳</sup> در شکل‌گیری نظریات جامعه‌شناسی، مؤثر بوده است. با وجود کلیه تضادهای نظری آشکار، تاریخ به ما نشان می‌دهد که یک نوع توافق فکری ضمنی، میان کلیه متفکرین وجود دارد. نظریه‌پردازی که با این روش کار می‌کند راه خوبی برای ایجاد ارتباط میان موقعیت خود و گذشته انتخاب کرده و در ضمن برتری خود را هم نسبت به آن، نشان داده است. نظریه‌پرداز خود را فروتنانه کاشف اتفاق نظرها و نه پایه‌گذار آنها معرفی می‌کند» (گولدنر، ۱۳۸۳: ۳۶).

جرج ریتزر نیز همه حوزه‌های فکری را متأثر از زمینه‌های اجتماعی‌شان در نظر می‌گیرد. این امر به‌ویژه در مورد جامعه‌شناسی صدق می‌کند که نه تنها از همین زمینه برخاسته، بلکه خود همین زمینه اجتماعی موضوع بررسی بنیادی آن را تشکیل می‌دهد. ریتزر یک رشته طولانی از انقلاب‌های سیاسی که به دنبال انقلاب فرانسه، در سال ۱۷۸۹ پدیدار شد و در سراسر سده نوزدهم ادامه داشتند، را به‌عنوان مهمترین عامل در پیدایش نظریه‌پردازی جامعه‌شناسی به‌شمار می‌آورد (ریتزر، ۱۳۸۳: ۸-۷). پیتز برگر نیز از جامعه‌شناسانی است که به دو دسته عوامل اعتقاد دارد که این دو دسته را با حاملان اولیه یعنی: نقش فن‌آوری، اقتصاد، دیوان‌سالاری سیاسی و حاملان ثانویه یعنی: آموزش همگانی و شهرنشینی تقسیم می‌نماید.

همچنین ح.ا. تنهایی نیز مفاهیم را به دو دسته تحلیلی و مکتبی تقسیم کرده و معتقد است که: مفاهیم تحلیلی یا وجوه تشابه میان جامعه‌شناسان از اصول بنیادین یا فرامکتبی جامعه‌شناسی برگرفته می‌شود در صورتی که مفاهیم مکتبی از سلیقه‌های نظری و مکتبی و گرایشات ایدئولوژیکی و نگرش‌ها و جهان‌بینی‌های جامعه‌شناختی یا اصول موضوعه و مفروضات مسلم یک مکتب برگرفته می‌شود و به

- 
- 1- Postulations
  - 2- Domain Assumption
  - 3- Convergence

ناگزیر در میان جامعه‌شناسان مختلف، متفاوت است و تنها در جامعه‌شناسان مشترک در یک مکتب مشابه است (تنهایی، ۱۳۸۲: ۱۳۵).

### گفتار دوم: متدلوژی پژوهش

#### الف) سوال تحقیق:

پرسش اصلی: آیا چه ویژگی در پاره عینی (شرایط تاریخی، اقتصادی، سیاسی و...) وجود داشته که پاره ذهن (نظریات اخیر) را فراخوانده و یا بالعکس؟  
با رجوع به سوال فوق می‌توان سوالات فرعی قابل مطالعه را به شرح زیر مطرح ساخت:  
- ویژگی ساختی-تاریخی (اعم از تحولات اجتماعی-سیاسی-فرهنگی و...) جامعه آمریکا و اروپا در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰م چگونه می‌باشد؟  
- ویژگی نظریات جامعه‌شناسی در دوران معاصر با توجه تحولات موجود در جامعه چگونه بوده است؟  
- ساختار نظریات جامعه‌شناسی در دهه‌های اخیر با توجه به تحولات مذکور چه تغییراتی داشته است؟  
- آیا بین نظریات اخیر جامعه‌شناسی و تحولات دهه‌های ۱۹۵۰-۲۰۰۰م در اروپا و آمریکا هم فراخوانی‌ای مشاهده می‌شود؟

#### ب) روش تحقیق:

این پژوهش به صورت تلفیقی، از رویکرد تاریخی و مقایسه‌ای استفاده کرده است. با توجه به موضوع پژوهش حاضر، رویکرد تاریخی در جهت بررسی تحولات مختلف دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی به خدمت گرفته شده است و پرسش مقایسه‌ای نیز در جهت بررسی مفاهیم تحلیلی نظریات اخیر جامعه‌شناسی غرب به کار گرفته شده است. در این پژوهش طرح تحقیقی به صورت مطالعه توصیفی و تحلیلی خواهد بود و به صورت نمونه و پنهان‌گر موضوع تحقیق را مورد کاوش قرار می‌دهد. همچنین برای گردآوری داده‌های لازم از فن کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع معتبر دست اول و دست دوم استفاده شده است که تا حد امکان به اعتبار اطلاعات و نتایج پژوهش بیفزاید. در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها، از تحلیل فنی و تحلیل محتوا بهره گرفته و با استفاده از روش‌های تحلیل

هم فراخوانی تحولات تاریخی و سیاسی .....  
\_\_\_\_\_

عنصری و دیالکتیکی، به تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده پرداخته و با انتقادهای داخلی و خارجی پایه‌های تحلیل‌های بعدی را فراهم آورده است.

**گفتار سوم: نمونه‌هایی از نظریات و هم‌فراخوانی آن با تحولات دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی**  
از وقایع و تحولات مهم دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی جنبش‌های مختلف در زمینه‌های متفاوت اعم از جنبش‌های زنان، دانشجویی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اروپا و امریکا، سیاهان، مذهبی و... می‌باشد که هر کدام از این جنبش‌ها در جهت رسیدن به اهداف مورد نظرشان که در جامعه مدرن مورد مخاطره واقع شده بود در حال فعالیت بودند.

گیدنز در مورد نقش جنبش‌های اجتماعی می‌گوید: «جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان شیوه‌های درگیری بنیادی که در زندگی اجتماعی مدرن بسیار اهمیت دارد، راهنماهای مهمی را برای دگرگونی‌های بالقوه آتی فراهم می‌سازند و بارقه‌هایی از آینده محتمل را نشان می‌دهند و تا اندازه‌ای وسایل تحقق آینده را نیز به دست می‌دهند. اما این را نیز باید تشخیص داد که این جنبش‌ها مبنای ضروری یا تنها مبنای دگرگونی‌هایی که ممکن است ما را به جهان امن‌تر و انسانی‌تر رهنمون کند، نیستند» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۹۴-۱۹۰). در واقع گیدنز با این نگاه به این پدیده اجتماعی، جنبش‌ها را به‌طور دیالکتیکی مورد بررسی قرار می‌دهد و آن‌ها را در جهتی مثبت برای دگرگونی‌های آینده مفید می‌داند؛ ولی در عین حال آن‌ها را یک علت تامه برای ایجاد جهانی امن‌تر و انسانی‌تر نیز نمی‌داند.

تحولات در حوزه‌های مختلف علوم از جمله: زیست‌شناسی، پزشکی، ژنتیک، کیهان‌شناسی، روان‌شناسی، مشاوره و... در دهه‌های ۱۹۵۰ میلادی به بعد این بستر را فراهم آورد که دانشمندان علوم مختلف از زوایای متفاوت و مجزا ابعاد مختلف وجودی انسان را مورد کاوش قرار دهند و در خلال این بررسی‌ها به یافته‌هایی درخصوص انسان به‌عنوان یک موضوع جدید مورد بررسی دست پیدا کنند.

میشل فوکو به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان مورد بررسی در این پژوهش می‌خواهد بداند: «چگونه آدم‌ها از طریق تولید دانش بر خود و دیگران تسلط می‌یابند. او دانش را ایجادکننده قدرت می‌داند» (ریتزر، ۱۳۷۴: ۵۵۷). فوکو معتقد است در پی پیشرفت دانش و تکنولوژی گسترده‌تر، فرد، شناسا و شناخته دانش خود گردیده است و نوعی شیوه نو پدید انقیاد پدید آمده است که انسان نوین از طریق دانش و ایجاد جامعه انضباطی و نظم سراسر بین، قدرت را در جهت سلطه بر انسان به‌کار می‌گیرد. همچنین در حوزه جنسیت نیز فوکو اعتقاد دارد که در سایه عمل اعتراف و یا کنترل جمعیت و... مقوله

میل جنسی رفته‌رفته به مباحث حقوق، روان‌پزشکی، آموزش و پرورش و... وارد شد و چگونگی اعمال قدرت بر این نوع مباحثه نفوذ کرد. با نگاهی تحلیلی و فراتر از مکتبی به این نظریه مشاهده می‌گردد که از نظر فوکو راه‌ها و اهداف جامعه مدرن در همه حوزه‌ها به یک جهت سوق داده می‌شود و از طریق راه‌های مختلف یک هدف مشخص پیگیری می‌شود و آن سلطه و به عبارتی قدرت از طریق دانش علمی می‌باشد. البته لازم به ذکر است که فوکو نسبت به نظم و انضباط در جامعه مدرن نظری کاملاً منفی ندارد و در جاهایی مثل کارخانه‌ها و ارتش آن را مفید نیز می‌داند.

انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) ایران نیز به‌عنوان پدیده بزرگ تاریخ معاصر ایران و شاید به نوعی جهان می‌باشد، زیرا با برجسته شدن بعضی از مولفه‌ها و شاخص‌ها در این تحول همچون: نگرش به مذهب، روح جمعی یا اراده جمعی و... تغییراتی در نظریات برخی متفکران ایجاد کرده است. فوکو و گیدنز از نظریه‌پردازانی‌اند که در این خصوص نظراتی را ارائه داده‌اند. فوکو معتقد است: «اراده جمعی قبل از پیروزی انقلاب ایران یک ابزار نظری برای تحلیل و توجیه نهادها بوده که هرگز کسی آن را ندیده است. اما ما در تهران و ایران با اراده جمعی یک ملت برخورد کرده‌ایم و این چیزی بود که بدین‌گونه در تاریخ ظهور کرده است و علاوه بر اراده جمعی چیزی که ما را شگفت‌زده کرده بود این بود که مبارزه‌ای میان عناصر متفاوت وجود ندارد؛ فقط یک رویارویی وجود داشت و آن هم رویارویی تمام مردم و قدرت حاکم بود». (فوکو، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۷) در واقع در این نظریه فوکو از طریق مفهوم تحلیلی تضاد، تضادی که میان مردم و قدرت حاکم وجود داشته را بیان می‌دارد. این مسأله را می‌توان از نظریات فوکو استنباط کرد که کنشی که مردم دست به آن زدند و با عنوان اراده جمعی از طرف فوکو اعلام شده است در واقع همان کنش جمعی است که به منصف ظهور رسیده است و این اصطلاح چیزی نیست مگر همان کنش پیوسته‌ای که بلومر قبل از همه به آن اشاره داشته است.

گیدنز نیز در خصوص این تحول بزرگ معتقد است: «این جنبش، جنبشی است که مردمی با منافع گوناگون را گرد هم آورده تا شاه را سرنگون کنند. احیاگری اسلامی و تفسیر تازه رادیکالی از عقاید شیعه باعث شد تا این شیوه تفکر در کشورهای دیگر نیز برانگیخته شود. این جنبش واکنشی علیه غرب با ابراز هویت ملی یا فرهنگی می‌باشد که با علایقی همراه است که خاص دوران مدرن است» (گیدنز، ۱۳۷۶: ۵۰۷). با بررسی دقیق این دیدگاه نیز می‌توان دریافت که گیدنز نیز چیزی جز مفهوم تحلیلی تضاد را به تصویر نکشیده است؛ تضادی بین منافع مردم و قدرت حاکم و در عین حال مفهوم تحلیلی کنش را نیز مشاهده می‌کنیم که از سوی مردم شکل گرفته است و به‌صورت سازمان‌یافته در

هم فراخوانی تحولات تاریخی و سیاسی .....

---

طی زمان به کنش جمعی تبدیل شده است تا به مرحله پیروزی برسد. در واقع در این جا نیز رد پای نظریه کنش پیوسته بلومر را می توان مشاهده کرد.

«استعمار معکوس» از مفاهیمی است که گیدنز در تبیین نظریات خود به کار می برد و از طریق آن می خواهد توضیح دهد که جهانی شدن این فرصت را به کشورهای در حال رشد می دهد تا از منابع اطلاعاتی و فنی کشورهای غنی استفاده کرده و تلاش نمایند تا دوره های استعماری گذشته را جبران کنند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۵۸۶).

در ارتباط با این نظریه گیدنز می توان به جنگ ویتنام به عنوان واقعیتی تاریخی اشاره کرد که در طول دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ اتفاق افتاد. جنگی که آمریکا با حمله نظامی علیه ویتنام ترتیب داده بود. اگرچه جنایات مستقیماً متوجه مردم ویتنام بوده اما این جنگ برای آمریکا نیز عواقب و عوارض متعددی داشته است، از جمله: توسعه فساد، اعتیاد به مواد مخدر، استعمال نارنجک های ضدنفر، کشته شدن تعداد زیادی از سربازان و از دست رفتن ذخایری بود که به نحو شایسته ای می توانست از آن استفاده کرد (کندی، ۱۳۵۰: ۱۰۷). مشاهده مفهوم استعمار معکوس در این جنگ قابل رویت می باشد، یعنی در عین حال که کشوری مثل ویتنام تحت اشغال و حمله نظامی آمریکا می باشد در نقطه مقابل می توان منافع در معرض خطر کشور پیشرفته را نیز مشاهده کرد. به کارگیری مفهوم فرامکتبی دیالکتیک از سوی گیدنز در استفاده از مفهوم استعمار معکوس جهت تبیین نظریاتش مشهود می باشد، زیرا او پدیده استعمار را یک سویه و کاملاً مثبت نمی بیند و اثرات و پیامدهای منفی آن را نیز با به کارگیری این مفهوم متذکر می شود.

مواجه شدن با پدیده جهانی شدن، مدرنیته، تنگناها و محدودیت های عصر صنعتی، مخاطراتی که از پیشرفت در دنیای جدید پیش آمده، پیشرفت های مادی و تکنولوژیکی تک بعدی و مسائل مشابهی چون از خود بیگانه شدن انسان و تجربه دنیایی که در تضاد با یک جامعه آرمانی و سالم بود، بسیاری از متفکران دهه های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی را بر آن داشت تا با نگرشی جدید به دنیای اطراف، عناصر جهان خود را مورد بازبینی قرار دهند.

اریک فروم از متفکران حوزه انتقادی این دهه ها نیز با مطرح کردن مفاهیمی چون از خود بیگانگی، انسان سالم، جامعه سالم، منش فردی و اجتماعی و... نگرانی خود را از وضع موجود جهان اعلام کرده است.

ملاک اریک فروم در پرداختن به جامعه سالم، همسویی آن با طبیعت انسانی و نیازهای اصیل او می باشد. زیرا او با تأکید به نکات هستی شناختی خویش ملاکی عمومی برای سنجش میزان سلامت یا بیماری و کجروی جامعه معرفی می نماید (تنهایی، ۱۳۸۳: ۶۲۲-۶۲۱). فروم معتقد است: «هیچ یک از نظام های کنونی اعم از توتالیترایسم، فاشیسم یا استالینیسیم، سرمایه داری و سوسیالیسم نمی توانند ایجاد جامعه ای سالم را تضمین کنند. زیرا آن ها حس حقارت را در انسان تشدید می کنند و با افزایش و ترغیب کار مکانیکی انسان را تبدیل به بنده ای در برابر بت تولید می نمایند» (فروم، ۱۳۷۵: ۶۲۸). فروپاشی نظام شوراها و به وقوع پیوستن این تحول بزرگ در مقابل دیدگان دیدگاه سرمایه داری نیز بسیاری از متفکران را در جهت نگرشی نو به جهان اطراف و تفکرات خود یاری می دهند. در تضاد بودن منافع انسان و جامعه سالم با توجه به طبیعت انسانی و نیازهای اصیل انسان موضوعی است که فروم در قالب مفهوم تحلیلی تضاد به آن پرداخته است. البته در عین حال در مورد نظام و جامعه سرمایه داری، به طور دیالکتیکی نظری کاملاً منفی نداشته و این نظام را در عین حالی که دارای نکات مثبت می داند، نتایج و پیامدهای منفی از جمله سلطه ماشین، از خودبیگانگی، عمل انفعالی و... را نیز برای آن بر می شمارد.

فروم هر گونه عبادت و تسلیم به غیری را از خودبیگانگی و بت پرستی می نامد. در فرایند از خودبیگانگی انسان خود را واجد نیروها و استعداد های خود نمی داند بلکه به مثابه شیء تلقی می کند که به قدرت های خارج از خود واگذار شده است (تنهایی، ۱۳۸۳: ۶۲۷-۶۲۵). منش نیز از دیدگاه فرم دو نوع است: منش اجتماعی<sup>۱</sup> که منظور از آن ویژگی هایی است که در اکثریت مردم وابسته به یک فرهنگ می توان یافت و وظیفه آن قالب ریزی انرژی انسان در جهت اهداف و مقاصد جامعه و همنوایی افراد با آن است، نه تمایلات شخصی آگاهانه (همان: ۶۲۰). بیان منش اجتماعی از سوی فروم تداعی کننده نظام نسبتاً پایدار می باشد که در بیان جامعه شناسی در واقع به کار بردن همان مفهوم تحلیلی ساخت می باشد که بر جامعه حاکم می باشد. فروم با مشاهده نظام های حاکم موجود در جهان اعم از سرمایه داری، فاشیسم و کمونیسم و شرایطی که این نظام ها دارند به این نوع منش اشاره می کند. در مقابل منش فوق به منش فردی نیز اشاره می کند که در این نوع منش فرد بر اساس تمایلات روحی و طبیعت انسانی خود کنش می نماید. فروم در تبیین مفهوم منش فردی به مفهوم تحلیلی کنش اشاره می نماید که از سوی انسان با توجه به تفسیری که از اعمال و کردار خود می نماید دست به عمل می زند. از این جهت می توان فروم را در حوزه اندیشمندان تفسیرگرایی نیز به شمار آورد.

#### 1- Social Character



هم فراخوانی تحولات تاریخی و سیاسی .....

---

گیدنز نیز در مباحث خود راجع به مدرنیته و پیامدهای صنعتی جهان معاصر، واکنش رایج را در تقابل بین اختیار و خطرپذیری می‌داند. او معتقد است: «اشکال مدرن بازتابندگی به بازیگران عرصه اجتماعی این اختیار را می‌دهد که پایه اقتدار و روال بدیهی را سست کرده و در آن تشکیک نمایند» (استونز، ۱۳۷۹: ۴۳۲). او جهان معاصر و پیشرفت تکنولوژیکی آن را به گردونه‌ای بی‌مهار تشبیه می‌نماید. این نوع نگرش دیالکتیکی از سوی گیدنز حاصل شرایط موجود جهان معاصر می‌باشد که در نظریه ساختارسازی<sup>۱</sup> گیدنز نیز متبلور می‌شود؛ او در این نظریه عاملیت و ساختار را به صورت به هم بافته‌ای در کنار یکدیگر می‌داند و از طریق مفهوم بازتابندگی این نظریه را تبیین می‌نماید. ساختارسازی یا ساخت‌یابی، از این جهت معنایی دقیق‌تر برای این نظریه می‌باشد که در این نظریه با عاملیت سر و کار داریم؛ عامل یا کنشگر فرد فعالی است که دست به عمل می‌زند و از طریق مفهوم بازتابندگی در نظم ساختار تشکیک کرده و آن را باز می‌سازد. از دیدگاه پارکر: «نظریه ساختارسازی تولیدی فرهنگی بود که نیازهای درونی - احساسی و سیاسی دوره‌ای معین یعنی اوایل دهه هفتاد را ارضا می‌کرد» (پارکر، ۱۳۸۳: ۱۰).

در نظریه گافمن نیز در معنای کلمه «هویت» رگه‌هایی از بحث مدرنیته و عصر جدید و پیامدهای آن را می‌توان مشاهده کرد. گافمن معتقد است: «در دنیای مدرن اطلاعات مربوط به هویت شخص را می‌توان به دقت مستند کرد و از آن برای جلوگیری از ارائه تصویر غلط از هویت اجتماعی به کار برد. مانند مدارک شناسایی، کارت دانشجویی، گواهینامه و...» (گافمن، ۱۳۸۶: ۱۱۷) در معنایی تحلیلی می‌توان از مفهوم ساختار در این تفسیر گافمن استفاده کرد و حاکم شدن بعضی از راهکارها را در جوامع مدرن از پیامدهای ضروری آن دانست که به طور غیرارادی گریزی از آن نیست و در عین داشتن پیامدهای منفی و احساس در بند بودن برای انسان عصر جدید، دارای کارکردهای مثبتی نیز می‌باشند.

در بستر نظری دیگر نیز گافمن نظریه نهادهای مطلق<sup>۲</sup> را بیان می‌دارد که تأثیر خردکننده سازمان‌ها و نظام‌های دیوان‌سالاری بزرگ را می‌رساند. چیزی که افراد قدرت تغییر آن را ندارند و این سازمان‌ها دارای حرکت خردکننده خود می‌باشند که افراد به خاطر ناتوان بودن در تغییر آن علاقمند هستند با این سازمان‌ها انطباق پیدا کنند. این نوع انطباق یا سازگاری به نظریه سازگاری دومین<sup>۳</sup> معروف شده است (گولدنر، ۱۳۸۳: ۴۱۹).

- 
- 1- Structuralization
  - 2- Total Institution
  - 3- Secondary Adjustment

تحولات دهه‌های ۱۹۵۰ به بعد پدیده جهانی دیگری را نیز تجربه کرده است و آن جنبش چپ نو<sup>۱</sup> است. این جنبش اجتماعی گسترده شامل گرایش‌های بسیار گوناگونی می‌گردد که متکی بر زیربنای فکری نو می‌باشد که در میان نسل جوان رایج است؛ این جنبش خواستار گسترش مساوی حقوق مدنی در رابطه با آزادی و برابری رنگین پوستان است. ارزش‌های مورد توجه این دانشجویان از جمله: اعتقاد به خلاقیت به جای اتفاق نظر، آرزوی زندگی در جامعه کوچک و برخورداری از ارزش‌های گروهی<sup>۲</sup>، علاقه به ساختن جامعه‌ای دیگر<sup>۳</sup> با نهادهای متفاوت و بی‌علاقگی به پذیرش و سازگاری با نهادهای اجتماعی مسلط می‌باشد (گولدر، ۱۳۸۳: ۴۳۹-۴۳۸) نگرشی که در بین جوانان و دانشجویان این جنبش به چشم می‌خورد شاید به نوعی تازه و قابل توجه باشد. این دیدگاه در زمانی در جامعه ترویج می‌شود و به‌عنوان دیدگاهی نو مطرح می‌شود که همه چیز در سایه نظم و تکامل‌گرایی به سکوت و سازگاری دعوت می‌شد و هرگونه تضاد و مقاومتی به‌عنوان کجروی و انحراف به حساب می‌آمد.

گافمن به‌عنوان نظریه‌پرداز می‌گوید که در دهه‌های مذکور می‌زیسته در نظریه «تحلیل چارچوب»<sup>۴</sup> خود سعی نموده از این نوع تفکر بهره بگیرد. «گافمن برای تبیین کنش متقابل اجتماعی به شیوه‌ای تازه‌تر بهره می‌گیرد. چارچوب شیوه‌ای سازمان یافته است که در خلال آن مردم می‌توانند تجربیات خویش را باز تعریف و سازماندهی نموده و به این وسیله گوهر و چیستی تجربه و نگرش خویش را سازماندهی کنند» (تنهایی، ۱۳۸۷: ۵). باز تعریف کردن از موقعیت و دوباره معنا کردن موقعیت همان‌طور که ذکر آن رفت از ویژگی‌های تفکر جوانان و جنبش‌های دهه‌های مذکور بود. در این نظریه گافمن از مفهوم تحلیلی دیالکتیک در جهت بازسازی و بازتعریف جامعه و موقعیت توسط کنش‌گر یا عاملان انسانی بهره می‌گیرد. در مفهومی تحلیلی، این تشابه بین نظرات گیدنز و گافمن قابل مشاهده می‌باشد.

علاوه بر نظریه تحلیل چارچوب، گافمن در کتاب داغ با استفاده از مفهوم تحلیلی تضاد انسانی را به تصویر می‌کشد که منافع و هویت‌اش را در تضاد با دیدگاه جامعه و جمع می‌بیند و فکر می‌کند هویت اجتماعی بالفعلش در تضاد و در مقابل با هویت اجتماعی بالقوه‌اش است. او در کتاب داغ تأکید می‌کند: «داغ<sup>۵</sup> هر آن چیزی است که ما را بی‌اعتبار می‌سازد و غالباً یک شکست اخلاقی بنیادین است

- 
- 1- New Left
  - 2- Communal Value
  - 3- Counter Society
  - 4- Framework Analysis
  - 5- Stigma

هم فراخوانی تحولات تاریخی و سیاسی .....  
\_\_\_\_\_

که می‌تواند به‌طور عمیق بی‌اعتبارکننده باشد» (میننگ، ۱۳۸۰: ۱۰). توجه به آرزوهای زندگی در جامعه کوچک و آزادانه اندیشیدن و دیدن گروه‌های کوچک، نگرش‌های آزاداندیشانه و رادیکالی بود که در دهه‌های مذکور شکل گرفته بود. رنگ‌های متفاوت را دیدن و پرهیز از یکرنگ دیدن؛ ایده‌ای که در جامعه مدرن شکل گرفت. نظریه داغ گافمن، که پیش از فوکو تنظیم شده بود، را به نوعی می‌توان در تحلیلی فرامکتبی در اشتراک معنایی با نظریه قدرت فوکو دانست و آن را نوع جدیدی از ابزار سلطه در دنیای مدرن تعبیر کرد.

### نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر بر اساس اصل هم فراخوانی در جهت یافتن ارتباطی دوسویه بین نظریات اخیر جامعه‌شناسی غرب و تحولات مختلف تاریخی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... به بررسی برخی از تحولات مهم و ارتباط معنایی آن با برخی نظریات در دیدگاه نظری چهار نظریه‌پرداز مورد ذکر در این پژوهش گیدنز، گافمن، فوکو و فروم پرداخت و در این راستا به این نتیجه رسید که در لابه‌لای نظریات هر کدام از نظریه‌پردازان به‌طور مشهودی رگه‌هایی از عناصر و مولفه‌های تحولات گذشته و مفاهیم به‌کار برده در این تحولات مشاهده می‌گردد. اگر چه هر کدام از این چهار نظریه‌پرداز از نظر مکتبی متعلق به مکاتب فکری متفاوت در جامعه‌شناسی می‌باشند، اما در قالب بررسی اصول و مفاهیم فرامکتبی و تحلیلی - که در هر رشته‌ای انسجام و چارچوبی را برای آن رشته فراهم می‌آورد - در نهایت مشاهده می‌شود صرف‌نظر از دیدگاه‌های مکتبی که براساس اصول موضوعه هر مکتب موجد تمایز می‌باشد؛ اما با استفاده از مفاهیم و اصول فرامکتبی می‌توان به زبانی مشترک رسید که در کلام هر یک از آن‌ها به گونه‌ای متبلور می‌باشد. علاوه بر آن به یک وجه اشتراکی نیز در خصوصیت هر کدام از نظریه‌پردازان و نظریاتشان دست یافته است: این‌که بستر اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و... مشترک می‌تواند زمینه‌های فکری مشابهی در افراد یک زمانه به‌وجود آورد.

### فهرست منابع

#### الف) منابع فارسی

- استونز، راب (۱۳۷۹). «متفکران بزرگ جامعه‌شناسی»، ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز.
- برگر، پیتر و دیگران (۱۳۸۱). «ذهن بی‌خانمان (نوسازی و آگاهی)»، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشر نی.
- پارکر، جان (۱۳۸۳). «ساختاربندی»، ترجمه امیرعباس سعیدی پور. تهران: انتشارات آشتیان.
- تافلر، آلوین (۱۳۷۴). «موج سوم»، ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران: نشر فاخته.
- تنهایی، ح. ا. (۱۳۸۲). «جامعه‌شناسی نظری؛ مبانی، اصول و مفاهیم». تهران: انتشارات بهمن برنا.
- (۱۳۸۳). «درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی». مشهد: نشر مرنديز.
- (۱۳۸۷). «پارادایم روش شناختی کیفی؛ روش تحلیل کنش در نظریه‌ی اروینگ گافمن...». فصلنامه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد آشتیان.
- رینتز، جورج (۱۳۷۴). «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- فروم، اریک (۱۳۵۷). «جامعه سالم»، ترجمه اکبر تبریزی. تهران: فیروزه.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). «مراقبت و تنبیه: تولد زندان»، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- (۱۳۷۹). «ایران، روح یک جهان بی‌روح»، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- کندی، رابرت (۱۳۵۰). «ویتنام: سرزمین نفرین شده»، ترجمه خسرو عسگری. تهران: موسسه مطبوعاتی عطائی.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶). «داغ ننگ»، ترجمه مسعود کیانپور. تهران: مرکز.
- گولدنر، آلوین (۱۳۸۳). «بحران جامعه‌شناسی غرب»، ترجمه‌ی فریده ممتاز. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). «جامعه‌شناسی»، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- (۱۳۷۷). «پیامدهای مدرنیت»، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.

#### ب) منابع انگلیسی

- Baret, Patric (2006). Goffman, Irving, in: Encyclopedia of Social Theory, London: Rutledge.
- Fromm, Erich (1963). "Escape from Freedom", N.Y.: Fawcett The Sane Society", N.Y.: Fawcett" (1968).
- Giddens, A (1977). Capitalism and Modern Social Theory. Cambridge University Press.
- (1979). Central Problems in Social Theory: Action Structure and Contradiction in Social Analysis. London: Macmillan.
- Goffman, Erving (1959). The Presentation of Self in Everyday Life. New York: Doubleday, Anchor.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.